

آفرینشگر « گوهر اصیل آدمی »؛ کاشف راز های معرفتی جهانشمول است !

اینجانب هفته پیش ؛ خبر استثنایی و فخر آفرین چاپ کتاب « گوهر اصیل آدمی » را که علاوه بر ارزش ذاتی ملی و جهانی اش ؛ برای نخستین بار در تاریخ به همت مادی و معنوی منوران ترقیخواه و در واقع مردم افغانستان متحقق گردیده و از هم اکنون مایه عزت و غرور برای هرافغان میباشد ؛ به منابع خبری و ویسایت ها و منابع نشراتی فرستادم . عده ای آنرا بدون تنگنظری و احتمالاً با مباحثات انتشار دادند ولی در برخی جاهای دیگر دیده نمیشود . من درین مورد هنوز تبصره نمیکنم و با تقدیم قسمت نخست مصاحبه اختصاصی ام با اندیشمند فرهیخته وطن محمد عالم افتخار میخواهم مددی کرده باشم که دوستان دریابند ؛ گپ در کجاست و سخن از چیست و پیامد های برخورد های ما با همچو دستاورد عمده ی بشری که در سرزمین فلاکت زده و جهالت زده و مرض زده ی ما حاصل گردیده و نصیب مان شده ؛ ما را چه نشان خواهد داد و اگر احیاناً چنین دستاورد معرفتی - جهانشناختی - روانشناختی و انسان شناسی با چنین ارایه ی شگفتی انگیز هنری و تصویری نصیب مردم و کشور دیگری گردیده بود ؛ اینک کار اثر و آفرینشگر آن به کجاها می کشید؟؟؟. با احترام

متن مصاحبه اختصاصی (قسمت اول)

اندیشمند عزیز محترم افتخار !

آیا « جادوگر » محافظ گوهر اصیل آدمی ؛ مرا مجاز خواهد کرد که به شما چاپ کتاب گوهر اصیل آدمی را تبریک بگویم ؟

جناب نوری محترم ! پرسش تان خوشم آمد و معلوم میشود که « گوهر اصیل آدمی » را با دقت بایسته خوانده اید و کلید ها را یافته اید . به این لحاظ حتماً پاسخ سوال را هم خود دارید . باز هم عرض میکنم که ما در شرایط آرمانی ای قرار نداریم که محافظ سمبولیک و اسطوره ای «گوهر اصیل آدمی» مواظب ما باشد . ما در عالم موجود میتوانیم و باید از سنن و ارزش های پسندیده ی فرهنگی و دینی و فولکلوریک - البته با آگاهی و بصیرت ممکن - بهره بگیریم که یکی از آنها هم همین تقدیم تبریک و شادباش به مناسبت دستاورد هاست . بدینجهت من متقابلاً به شما تبریک میگویم و شما را و سایر عزیزان را به همراهی با خویش در کوره راه بسیار دشوار گذار «گوهر اصیل آدمی» دعوت مینمایم .

سوال : میگویند « هفت شهر عشق را عطار گشت *** ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم » . به نظر من گوهر اصیل آدمی هفت شهر نه که هفت هزار شهر دارد و من هنوز اندر خم یک کوچه آن هم نیستم . اول خود این نام سترگ و جمله ی عجیب و راز ناک آنقدر سرم سنگینی میکند که خیال میکنم خفه میشوم .

پاسخ : خوش به حال شما . میدانید ؛ خود این یعنی که « گوهر اصیل آدمی » را احساس و ادراک کرده اید . ولی متأسفانه در جامعه ی ما سطح مطالعه و برداشت از مطالعه طور فاجعه انگیز و زجردهنده پائین است .

دوست عزیز همنشین و هم کاسه دارم که درین اواخر لطف کرد و برایم زنگ زد. ضمن کمک به چاپ گوهر اصیل آدمی؛ بدون اینکه به مقاله « آسیب شناسی سیاسیون و رهبران افغانستان معاصر » اشاره صریح کند؛ گفت: مضمون آخر ره هم خواندم سر ازو که قصه ایشه وقت ها پیش بریم کده بودی!

مقصودش داستان قتل همصنفی ام توسط برادرش سر جنجال میراث بود که من درین مقاله آنرا برای نشان دان جهانبینی مسلط بر مردم بیچاره و در قفس نگهداشته شده مان آورده ام که از اساسی ترین اسباب آسیب پذیری سیاسیون و رهبران چپ و راست و میانه افغانستان بوده است و میباشد. این عزیز وقتی شاید هم بدون التفات به عنوان؛ دو سه پراگراف اول را خوانده؛ خیال کرده ادامه هم همان داستان است!!

انصافاً باید عرض کنم که این دوست من؛ از آدم هایی است که در مطالعه و دقت و برداشت دست بالا دارد و استثناءً درینمورد بنا به هردلیلی؛ دچار یک تصور اینچنانی شده است! اما اکثریت آنان که من آزموده ام صرف نظر از اینکه مقاله میخوانند یا شعر و داستان... یا چیزی از رادیو تلویزیون و ویدیو و فیلم می بینند و می شنوند؛ قریباً در یک چنین سطح و سیاق اند و در مورد مفاهیم عمیق فلسفی و عرفانی و اساطیری و دینی و جهانشناسی... چه شرقی و چه غربی - وضع طبعاً بد تر از این است و حتی با همچو درک و برداشت؛ کسانی دست به تألیفات! زده اند.

رویهمرفته پائین ترین سطح با سوادان را داریم و در میان آنها که ارقام دقیق شان معلوم نیست پائین ترین رقم مطالعه کننده گان و باز؛ برداشت کننده گان را. اینجاست که قدر اهل مطالعه ی دقیق و عمیق و همه تلاش ها و محرک ها و انگیزش ها به این جهت را باید بدانیم!

سوال: گرچه میدانم برای اینکه بدانیم «گوهر اصیل» آدمی چیست و چه میتواند باشد؛ باید کتاب سراپا و با نظم و دقت خوانده شود؛ مگر یک توضیح ممکن اگر بدهید که چطور به این ایده رسیدید و آنان که هنوز کتاب را نخوانده اند یا خوانده نمیتوانند این تیزیس و فلسفه مربوط را چطور در تصور آورند.

جواب:

بشریت پس از میلیون ها سال افت و خیز و آزمون و خطا که اکثراً سخت لرزاننده و فاجعه آمیز بود و از آن جمله است دو جنگ تباهن و خانمانسوز جهانی (اول و دوم)؛ بالاخره در یک اوج احساسی و عقلانی ی عالمگیر و یک تکان خوردن سخت وجدان عمومی؛ تصمیم به ایجاد سازمان ملل متحد گرفت تا به حیث یک قدرت جهانی ی مشروع و نیصلاح و قابل اطاعت و رعایت؛ برای پیشگری از رشد آفت هایی که منجر به فجایع همانند و بدتر از آنها گردد؛ اقدامات آنی و نیز طویل المدت و سیستماتیک داشته باشد.

سر سلسله اقدامات مستمر این نهاد که معطوف به تعریف جدید جهانشمول از بشر و از ارزش ها و حقوق آن بود؛ در همان برههء زمانی ی احساسی و عقلانی و انسانگری؛ همانا طرح و تدوین «اعلامیه جهانی ی حقوق بشر» می باشد.

چنین نبود که طراحان و تدوین کننده گان اعلامیه جهانی ی حقوق بشر به ناگهان کشفیاتی کردند و به جهان عرضه داشتند. ایشان در واقع بهترین ها را از فرهنگ استمراری و تکامل یابنده بشری دستچین کردند و بر بعضی ها معنا و سمت و سو و قوت و ضعف تازه بخشودند.

سوال: فرهنگ گفتید؛ من برخورد «گوهر اصیل آدمی» را با فرهنگ هاست که پر مسئله می بینم؟

جواب: لطفاً صبر کنید و اما این پرسش بسیار مهم و بنیادی یادتان نرود! به هر حال ماده اول؛ این سند تمام بشری و خیلی گرانمایه چنین است:

« تمام افراد بشر آزاد زاده می شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه ای برادرانه رفتار کنند. »
 سنگ تهادب این بنا که «اعلامیه جهانی حقوق بشر» خوانده شده است و میشود؛ همین اصل «تمام افراد بشر آزاد زاده میشوند» میباشد. گرچه مسلماً محراق نظر تدوین کننده گان این سند؛ در مفهوم «آزاد»؛ نقطه ی مقابل آن در عالم بشری یعنی «برده» است؛ و به منظور بارز و مبرهن ساختن اینکه بشری از طبیعت؛ برده ی بشر دیگر به دنیا نمی آید؛ میباشد. معهدا در جهانشناسی ی ساینترفیک که اینک بر سایر جهانبینی ها و پندار های بشری در باره ی جهان مسلط میشود؛ اصل های چنین پایه ای نمیتواند محضاً به درون جامعه ی بشری محدود و منحصر باقی بماند.
 علوم ساینترفیک زیست شناسی و ژنتیک ثابت ساختند که به دنیا آمدن بشر؛ هیچگونه تفاوتی با به دنیا آمدن سایر موجودات زنده ندارد. یعنی اگر «تمام افراد بشر آزاد زاده میشوند»؛ تمام افراد سایر جانوران نیز «آزاد زاده می شوند» و نه طور دیگر.

سوال: این؛ ما کجا رسیدیم؟

جواب: هنوز جای چندان اصلی نه!

لذا اگر حقوق بشر؛ منبعث از همین اصل «آزاد زاده شدن» باشد؛ عین حقوق – و نیز حیثیت و کرامت – به طرز اتوماتیک به کلیه موجودات زنده هم تعلق میگیرد؛ چرا که آنها نیز از رحم طبیعت «آزاد» زاده میشوند و نه اسیر و برده و محکوم و مملوک و مقتول جانور دیگری – چه از نوع خود و چه از انواع دیگر.
 پس «اعلامیه جهانی ی حقوق بشر» باید به: «اعلامیه جهانی ی حقوق موجودات زنده!»
 تصحیح و تعدیل گردد!

سوال: والله؛ دقیق میفرمائید!؟

جواب: به هر صورت؛ لطفاً اجازه دهید!

اما به مجرد تأسیس سازمان ملل متحد و اختصاص دادن بنایی در نیویورک سیتی برای آن؛ ارباب اندیشه و عمل در زمینه؛ یک گام بسیار مهم سمبولیک؛ نیز برداشتند و آن اینکه شعر فیلسوفانه ی شاعر مشرقزمین و ایران تاریخی را – با مرکزیت ام البلاد بلخ –؛ در واقع پرچم معنوی ی این سازمان و تشکل و نیروی فراملی و فرادولتی و فراکشوری و فراقومی و فرانژادی و فراطبقاتی و فراجنسی و فرامذهبی... قرار داده بر سر در باشگاه مرکزی ی این نهاد سترگ افراشتند:

بنی آدم؛ اعضای یکدیگر اند که در آفرینش ز یک گوهر اند

چو عضوی به درد آورد روزگار دیگر عضو ها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

به وضوح می بینیم که اینجا یک چیز دیگر؛ بشر را تعریف میکند و به تبع آن حقوق و مقام و حیثیت او را میخواهد تثبیت و تسجیل نماید.

در این فلسفه؛ فقط دید زیست شناسی و ژنتیک؛ حاکم نیست؛ بلکه در فراتر از آن؛ چیز هایی هست بس بزرگ و بشکوه و متعال؛ و اینها تنها ویژه ی بنی آدم یا همان بشر میباشد.
 موجودات حیه ی دیگر از این دایره بیرون و از این معرفه محروم استند. چرا که در سیر تکاملی ی هستی و حیات؛ مراحل وجود دارد. این مرحله بالاترین است و موجودات حیه هر کدام به تنهایی یا همه به تمامی؛ هنوز به این مرحله که منجمله نیازمند جهش های ژنتیکی هم هست؛ نرسیده اند.

به ساده گی در می یابیم که تدوین کننده گان اعلامیه ی جهانی ی حقوق بشر؛ هنوز از این مرحله که یک اصل گوهری ی منحصر به فرد؛ برای نوع بشر قایل شوند و آنرا برجسته سازند؛ به دور میباشند و الا ماده اول این اعلامیه جهانی و بزرگترین دستاورد معاصر بشری را چنین نمی نگاشتند:

« تمام افراد بشر آزاد زاده می شوند... »
بلکه بایست می نوشتند :

ت

مأم افراد بشر با مساوات گوهرین زاده میشوند و به دنیا می آیند ...

سوال : آیا اینها همه کشف خودتان است یا از منابعی هم استفاده کرده اید !

جواب : نه خیر من از کدام منبع بخصوص استفاده نکرده و چنین منبع را که شاید وجود داشته باشد ؛ ندیده ام . به اجازه تان من باید سخن خود را تکمیل کنم !
ها گفتیم ؛ با مساوات گوهرین .

بخصوص که بنیانگذاران ملل متحد به هر انگیزه و دلیل و سببی ؛ متقاعد شده بودند که شعار اساسی ی سر در سازمان ملل متحد را شعر فلسفی ی سعدی « بنی آدم اعضای یکدیگر ... و ز یک گوهر اند .. » قرار دهند . و طبعاً در آن یک حقیقت ایجادگر اعتماد به نفس بشری و حتی ایقان به تشخیص و تعیین نوع بشر را دریافته بودند .

شاید آن وقت تصور می شد و حالا هم گفته شود که « گوهر آدمی » و در نتیجه « مساوات گوهری » و « ز یک گوهر بودن » استعاره ها و تصویر های زیبایی شاعرانه اند و به درد سند حقوقی ی دنیا شمول چون اعلامیه ی جهانی ی حقوق بشر نمی خوردند و همچنان در علوم قضایی و بشر شناسی و جامعه شناسی و مماثل ها قابل استفاده نیستند .
در واقع هم تا زمانیکه علوم ژنتیک پیشرفت قابل ملاحظه نکرده بود و از جمله (DNA) و کروموزوم به دقت شناخته نشده بود ؛ درین مورد نمی شد فرضیه علمی تدوین کرد و به نظریه پردازی پرداخت .

سوال : می خواهید بگوئید « گوهر آدمی » (DNA) نوع بشر است !

جواب : اجازه دهید ؛ حوصله !

تا زمانیکه من انبوهی از تجارب و تفکرات و مطالعات را انجام داده و به اصطلاح مردمی به بلوغ اندیشه ای (سن پیغمبری 40 ساله گی) برسم ؛ خوشبختانه دانشمندان عرصه ی ژنتیک ؛ کشفیات دوران ساز و دیگرگون کننده ی باور های علمی و عوامانه را انجام دادند که کشف (DNA) توسط واتسن و کریک ؛ اهمیت پایه ای داشت و بالاخره توفیقات درین گستره به حدی بالا گرفت که در اواخر قرن 20 سخن از تکمیل اطلس ژنتیکی ی بشر به میان آمد ! همچنان به طریق کشت (DNA) جانورانی با کلونینگ یا «شبییه سازی» در لابراتوار ها به دنیا آورده شدند .

درست درین زمان ممکن بود با دقت علمی گفته شود که (DNA) گوهر پایه ای حیات میباشد . البته که من متخصص (DNA) نیستم ولی در حد اطلاعات آفاقی دریافتم که (DNA) در ستنیز های مختلف حیات ؛ تمایزات بارز یافته و با محیط زیستی هم دارای روابط حتمی و ناگزیر است . (DNA) هریک از انواع نباتات و جانوران از هم متفاوت بوده ؛ (DNA) سیب با خرما ؛ (DNA) آمیب و مگس با شیر و شادی و بالاخره بشر تفاوت های جهشی نامحدود دارد .

سوال : من گیج میشوم یا ذهنم دیگرگون میشود ؛ به هر صورت نامتعادل شده میروم . یکی دوساعت پس زنگ میزنم و مزاحم تان میشوم .

جواب : خوش به حال شما ؛ این حالت برای من آشناست ؛ نگران نباشید ؛ ریلکس شوید ؛ من در خدمت استم اگر نصیب بود .

اهدای کتاب « گوهر اصیل آدمی » به کتابخانه ی سفارت کبرای جمهوری اسلامی افغانستان مقیم دهلی

در عکسها: محترم محمد عالم افتخار بامحترم شبیر احمد شبیر مستشار فرهنگی سفارت کبرای افغانستان مقیم دهلی

